

آخرین کلام رسول خاتم

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)

(و سخن از روی هوای نفس نمی‌گوید). نجم، ۳



ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آن‌ها دوازده مهدی [...] پس وقتی زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی مرا] به فرزندش که اولین [نفر از مهدیین و] مقربین است تسلیم نماید و او سه نام دارد؛ یک نامش مانند نام من، نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و «احمد» است، و سومین نام او مهدی خواهد بود؛ او اولین مؤمنان است.

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پیامبر خاتم

فهرست



- مقام محمد ﷺ..... ۳
- هدف خلقت | قسمت اول..... ۶
- دوران تاریکی در اروپا، قسمت اول..... ۹
- آیا پیامبر خدا ﷺ وصیت نامه نوشتند؟..... ۱۶
- هوش مصنوعی و خطرات ناشی از آن..... ۲۰
- معرفی کتاب «وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی»..... ۲۴
- ماه محزون صفر..... ۲۶

هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۰۹، جمعه ۹ مهر ۱۴۰۰، ۲۳ صفر
۱۴۴۳، ۱ اکتبر ۲۰۲۱
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
www.zamanezohoor.com



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين



مقام محمد ﷺ

شهادت اولین رکن هدایت،
الله در خلق، محمد مصطفی ﷺ
تسلیت باد.

او کیست؟

قلم را تاب حرکت نیست زمانی که نام اولین خلق در ملکوت جاری می شود.

گویا عظمتش بر قلم هم سنگین است.

محمد ﷺ همان نور اول و خلق اول و عقل، که مخلوقات را به حیرت آورده است.

گویا قرار بود همه به مقام برسند؛ اما او در ملکوت و زمین با شکست انانیت، مدال فتح را نصیب خود کرد.

سید احمد الحسن علیه السلام می فرمایند:

«حضرت محمد ﷺ بنده خدا و رسول اوست. ایشان نه فقط در این عالم سفلی جسمانی، بلکه قبل از آنکه خداوند سایر موجودات را بیافریند، رسول خدا بوده

است.» (توحید، ص ۶۹)

آری! محمد ﷺ به این مقام رسید و انگشت حیرت را بر دهان همگان قرار داد.

الگوی بی نظیر

انسان همیشه سردرگم هدف خلقت خویش است و بهترین کسی که دیدگاه هر انسانی را به این هدف روشن می کند کسی نیست جز محمد ﷺ. با شناخت کامل او گویا هدف خلقت و حقیقت خداوند سبحان و متعال آشکار می شود.

مولایمان سید احمد الحسن علیه السلام در وصف پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«برترین خلق خدا، حضرت محمد ﷺ، صفحه وجود خویش را از سرایرده عرش اعظم به آسمان دنیا امتداد می دهد. نخستین مرحله تجلی عبارت است از نقطه آغازین (برزخ) یا سرادق عرش اعظم، سپس مرحله تجلی دوم که ظرف نون یا عرش اعظم است، سپس مرحله تجلی سوم که ظرف باء یا کرسی است، سپس چهارمین مرحله تجلی که نقطه دومین در خلق است.

سید احمد الحسن علیه السلام:

محمد ﷺ ایایی ندارد، هنگامی که این سفیهان، کودکانشان را تحریک می کنند تا ایشان را با سنگ بزنند و خون از بدنش سرازیر شود و در راه خداوند تحقیر شود؛ ولی هنگامی که ایمان نمی آوردند، اندوهگین می شد.

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد اول)



زمین هدفش و نگاهش را از خداوند متعال قطع نکرد و رفت و برگشت او یکی بود.

همان گونه که سید احمد الحسن علیه السلام به این موضوع اشاره دارند:

«ابو عبدالله علیه السلام می فرماید:

«خداوند عزوجل عقل را آفرید، و او اولین مخلوق از روحانیون از سمت راست عرش از نورش بود. به او فرمود: برو؛ و او پشت کرد. سپس فرمود: پیش آی؛ پس او پیش آمد. خداوند تبارک و تعالی فرمود: تو را بر خلقی عظیم آفریدم و بر تمامی مخلوقاتم برتری دادم. می فرماید: سپس جهل را از دریای شور تشنگی پدید آورد و به او فرمود: برو؛ پس او پشت کرد. سپس به او فرمود: پیش آی؛ و او پیش نیامد. پس به او فرمود: تکبر کردی؛ و لعنتش کرد.» (بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷).

تمام این مراحل چهارگانه همان محمد صلی الله علیه و آله است که ایشان نقطه نون، و نون، و باء، و نقطه باء است؛ یا می توان گفت ایشان فیض و عنایت در حال نزول از حق به سوی خلق است و او یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مراحل سه گانه اول (سرادق، عرش و کرسی)، برزخ (حائل و فاصله) بین حق و خلق است و در نوسان است؛ ساعتی خاموش می شود و چیزی جز خدای یگانه قهار بر جای نمی ماند و ساعتی دیگر به انانیت و هویت (خویش) باز می گردد؛ اما در مرحله عرش عظیم، او در خلق مستقر و عبدالله است.» (توحید، ص ۶۶)

به راستی که مردی بود سراسر نور با شائبه ای ظلمت که گویا همان شائبه اسیرش کرده بود؛ اما این خواست خداوند متعال بود که او این شائبه را داشته باشد؛ زیرا نور کامل و مطلق، خداست. رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله چه در ملکوت و چه در

اما به راستی شخصیتی به این عظمت و درستی و معلمی نیکو و عالم حقیقی چرا باید کشته شود؟ مگر می شود چنین شخصی را تکریم نکرد؟

منهدم شدن رکن هدایت

همان طور که همگی می دانیم همیشه در مقابل سپاهی، سپاهی وجود دارد؛ در مقابل نور، تاریکی؛ در مقابل آزادی، اسارت؛ در مقابل کامل، ناقص و ...

گویا در مقابل انسانی شریف موجوداتی به ظاهر انسان اما در باطن گرگ های بیابان گردی بودند که تاب تحمل این همه شرافت را نداشتند. به راستی که برای جهل سخت بود که در مقابل عقل بایستد و منهدم شدن خودش را ببیند؛ پس تصمیم گرفت عقل را از بین ببرد که شاید بر روی زمین دیگر اثری از هدایت نماند. گویا فراموش کرده بود همه چیز به اراده و خواست خداست.

جهل را بر زمین غوغایی بود و سراسیمه بر سپاهیان خیز برمی داشت که رکن اول هدایت، محمد مصطفی، عقل تام، الله در خلق را زمین گیر کند و او را از بین ببرد؛ و در این بین گویا ملائک سفره های آسمانی پهن کرده بودند و ضیافتی به پا بود؛ زیرا مهمانی نورانی در راه است و گویا

قصد ترک زمین را دارد.

آری همگان منتظر محمد صلی الله علیه و آله بودند و محمد برای به اوج رفتنش لحظه شماری می کرد؛ اما موضوعی او را در زمین چند صباحی نگه داشت. او می بایست رسالتی را به اتمام برساند و سپس بار سفر ببندد. رسالتی که اگر انجامش نمی داد دیگر دردانه خداوند به حساب نمی آمد. خداوند باری تعالی به او امر کرده بود وصیتی را که به او وحی شده، بنویسد و در معرض دید همگان قرار دهد. محمد صلی الله علیه و آله با وجود دردهایی که داشت باز هم لحظه ای از اطاعت خداوند سبحان چشم برنداشت و امر او را اطاعت کرد؛ وصیتش را خواست املا کند که گویا باز هم بر جهل و سپاهیان سنگین شد و چاره ای جز سفسطه و مغلطه نداشتند. محمد صلی الله علیه و آله تاب و توانش را در برابر این همه بی عزتی در مقابل امر خداوند از دست داد و همگان را بیرون کرد. گویا اواخر عمرش رسالتش سخت تر شده بود؛

سید احمد الحسن علیه السلام:

بدانید در دنیایی که از محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله منع شد خیری نیست؛ پس سعی در اصلاح دین خود داشته باشید تا دنیا و آخرت شما اصلاح شود.

(سرگردانی یا راه به سوی خدا، مبحث صبر)



اما او همچنان مشتاقانه رسالتش را در شبی دیگر انجام داد و وصیتش را بر علی علیه السلام املا کرد و آن را در حضور جبرئیل امین مهر کرد. در آن لحظه بود که زمین را سراسر تاریکی فراگرفت و در آسمان شور و غوغایی به پا شد. آری! محمد صلی الله علیه و آله دارای بال‌های آسمانی شد برای پرکشیدن. اما به‌راستی... چهل و سپاهیانش آسوده‌خاطر شدند؟ پاسخ این سؤال منفی است؛ زیرا تابندگی از بالا بر پایین افزون‌تر شد و وقتی محمد صلی الله علیه و آله به بالا پرکشید ۱۲ امام و ۱۲ مهدی را جایگزین خود کرد و از نور خود بر آنان تاباند. و حال سپاهیان چهل در مقابل این ۲۴ نور، دیگر تابی ندارند. خداوند سبحان می‌فرماید:

(يُرِيدُونَ لَيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)
(می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند؛ ولی خداوند نور خود را به کمال می‌رساند؛ اگرچه کافران را خوش نیاید). (صف، ۸)
والحمد لله وحده

سپاهیان چهل در مقابل ۲۴ نور

سید احمد الحسن علیه السلام:

حضرت [محمد صلی الله علیه و آله] که صلوات پروردگارم بر او باد، آخرین نبی و فرستاده خداوند سبحان و متعال است. رسالت، شریعت و کتاب او قرآن تا روز قیامت باقی است و بعد از اسلام، دین دیگری وجود نخواهد داشت.
(نبوت خاتم، مبحث حضرت محمد خاتم النبیین)

هدف خلقت

قسمت اول

آفرینش جهان برای امتحان انسان و به کمال رسیدن او بوده است.

مسئله خلقت انسان و هدف از خلقت او، در میان تمام آفریده ها، دارای چنان اهمیتی است که قرآن توجه ما را نسبت به آن، به اندازه توجه نسبت به خدا یا همان خالق، جلب می کند؛ و خداوند انسان را با هدف توحید و معرفت الهی خلق نموده؛ پس لازم است انسان برای این هدف تلاش کند؛ و باید در نظر داشته باشیم که اندیشمندان بعد از نفی باطل از عالم خلقت و نظرات پی در پی درباره هدف از خلقت در نهایت، برایشان واضح می شود که انسان برای جزا و دستیابی کمال و ارتقا، و برانگیخته شدن در عالم دیگری خلق می شود؛ چرا که مسئله خلقت بدون «حشر» باطل خواهد بود.

در نتیجه در خصوص هدف خلقت، از علم بی کران سید احمد الحسن علیه السلام این گونه حاصل شد که هدف از خلقت، معرفت محمد و آل محمد است؛ تنها موضوعی که مورد بحث و هدف خداوند متعال است و این

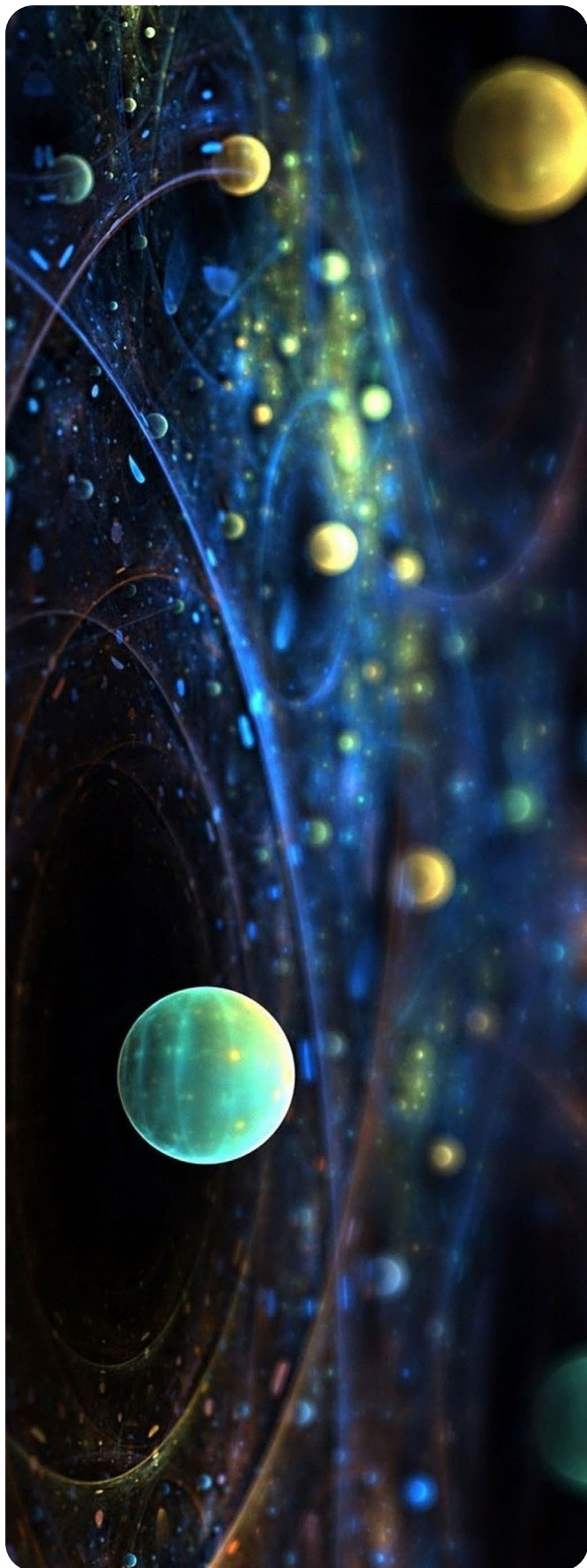
چکیده

شناخت خداوند سبحان، عالی ترین هدف خلقت و آرمانی ترین سبب آفرینش است. هدفی که خداوند در قرآن برای مکلفین معرفی می کند در ظاهر چیزی جز عبادت به معنای لغوی نیست؛ اما عبادت تهی از معرفت، ارزشی ندارد؛ پس اراده خداوند بر این قرار گرفته است موجودی دارای اراده بیافریند که بر سر دوراهی قرار بگیرد و بتواند راهی را انتخاب و اختیار کند. همین انتخاب و اصل اختیار است که قدرت شکوفا شدن و تکامل را در جهت به فعلیت رساندنش به این نوع از خلقت می دهد.

پس جهان مادی مقدمه ای است برای آفرینش انسان. انسان باید برای انتخابش سر دوراهی قرار بگیرد، وگرنه به کمالی که باید از راه انتخاب برسد نمی رسد؛ بنابراین صحیح است بگوییم خلقت جهان مقدمه ای است برای خلقت انسان، و انسان آفریده شد تا سر دوراهی قرار بگیرد و امتحان پس دهد؛ پس نتیجه این می شود که

سید احمد الحسن علیه السلام:

صلوات بر محمد و خاندان گرامی آن حضرت، واعظی زنده و همیشگی است که بر جفای این امت در صدر اسلام و نیز روزهایی که ما در آن زندگی می کنیم گواهی می دهد.
(در محضر عبد صالح، جلد اول)



موضوع از زمانی آغاز شد که اراده خداوند برای آفرینش خلقت با موضوع کسب معرفت انجام شد و می بینیم فعل خداوند برای تحقق اراده اش با اجرای حضرت آدم آغاز می شود که برای ما واضح می کند موضوع واسطه های الهی امری ضروری و مهم بوده که در صورت عدم وجود این واسطه ها در نظام آفرینش خلل به وجود می آید؛ اما تاکنون کسی تحقق هدف خلقت را در وجود این واسطه ها مورد بررسی قرار نداده است؛ بلکه آن را فراموش کرده اند؛

اکنون سید احمد الحسن علیه السلام این ضرورت نظام آفرینش را یادآور شده و بشریت را به سمت آن سوق می دهد تا اینکه همه بندگان به درجه ای از کمال و معرفت برسند و هدف از خلقت خویش را متذکر شوند.

مقدمه

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفَلَكَ، مُسَخِّرِ الرِّيحِ، فَالِقِ الْإِضْبَاحِ، دَيَّانِ الدِّينِ، رَبِّ الْعَالَمِينَ)
(حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ روان ساز کشتی ها، رام کننده باده ها، پدیدآورنده صبحگاهان از شب، و حاکم روز جزا، و پروردگار جهانیان) هر صاحب اندیشه ای از دیرباز در پی معمای خلقت خویش بوده است که از آن در متون دینی به هدف خلقت انسان یاد می شود.

حتی شاعران و فلاسفه نیز در کتب و اشعار خویش به دنبال غایت و علت خلقت بودند و این سؤال بزرگ در لابه لای نوشته هایشان کاملاً واضح است؛ همان طور که مولانا در این باره به زیبایی قلم می زند؛ آنجا که می گوید:

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود؟

به کجایم روم آخر، نمایم وطنم

مانده ام سخت عجب گز چه سبب ساخت مرا

یا چه بوده است مراد وی از این ساختنم

در اینجا سعی بر این است تا بستری برای موضوع بحث یعنی هدف خلقت فراهم شود تا از فراخور آن، مخاطب با بررسی آرا و نظرات علما در ادیان مختلف و مقایسه آن با سخنان قائم آل محمد، سید احمد الحسن علیه السلام به حقیقت اصلی که مراد و هدف خداوند از آن آفرینش است برسد و از سطحی نگری اقوال علما به تناقضات و اشتباهات فتاوی بشری نسبت به تعالیم اصیل الهی آگاه شود؛

سید احمد الحسن علیه السلام:

امروز فلانی می آید و رسول الله صلی الله علیه و آله را متهم می کند که از خداوند سرپیچی کرده است؛ به این علت که تنها وصیتی که روایت شده، با هوای نفسشان موافقت ندارد و در آن، ذکر مهدیین و نام اولین آنان است.

(متشابهات جلد ۴، بخشی از پاسخ به سؤال ۱۲۳)



این طریق همان صراط مستقیم است

لذا انسان عاقل و منصف پس از مطالعه این مقاله، مستأصل از بیراهه‌ای که تاکنون پیموده، به دنبال طریقی می‌گردد تا علم و توحید و معرفت را از مجرای اصلی‌اش بیاموزد که هیچ خطا و نقصانی در آن راه ندارد و این طریق همان صراط مستقیم است؛ یعنی شاگردی کردن در محضر حجت‌های خدا و تبعیت از رسولان الهی که ما را بر سر سفره فیض و علم الهی میهمان کرده‌اند تا مکلفین هدف از خلقت را شناخته و با تأسی به آل محمد به آن جامه عمل ببوشانند.

اکنون پس از این مقدمه کوتاه به بیان دیدگاه‌های ادیان مختلف و مفسران و علمای ادیان و مذاهب در خصوص هدف خلقت انسان می‌پردازیم و در پایان، به آنچه از مجمع بحر علم علی و فاطمه علیها السلام در این باره بیان شده است متذکر می‌شویم تا تشنگان طریق معرفت به مقدار وسع و ظرفیت خویش از آب زلال چشمه سار حکمت آل محمد علیهم السلام بهره‌مند شوند.

با ما همراه باشید...

سید احمد الحسن علیه السلام:

هنگامی که امام حسن علیه السلام مجبور به کنار گذاشتن شمشیر می‌شود، جنگ نوینی را با معاویه آغاز می‌کند؛ این بار، جنگی فرهنگی که هدف از آن آماده‌سازی امت برای قیام حسین علیه السلام و... است.

(گوساله، جلد اول)

آیا ما نیز مثل اروپا از

دوران تاریکی

خارج خواهیم شد؟

قسمت اول: دوران تاریکی در اروپا

سید احمد الحسن علیه السلام:

چیزی که پس از محمد صلی الله علیه و آله منتفی است، نبوت از سوی خداوند سبحان و متعال است، نه مطلق نبوت.

(عقاید اسلام، مبحث استمرار خلافت الهی)

(۱۵۶۴ - ۱۶۴۲م) پس از انتشار و تأیید نظریه کوپرنیک، و رونمایی از سیاره زهره برای مردم به وسیله دوربین ابتدایی خود تصدیق کرد و جامعه واقعیت پوشاند. علی رغم موضع گیری کلیسا در برابر او و محاکمه مشهور او که به خانه نشینی اجباری و ممانعت او از ترویج نظریه خورشیدمرکزی کوپرنیک در منظومه شمسی منجر شد، گالیله سعی کرد آن ها را به هر روش ممکن متقاعد کند، اما هیچ فایده ای نداشت؛ زیرا تفسیر واقعیت های علمی به طرز وحشتناکی در انحصار روحانیت بود! او نامه ای به

وقتی به گذشته، به قرون وسطی یا همان «دوران تاریکی» بازمی گردیم و سعی می کنیم برخی از ویژگی های آن را بررسی کنیم، خواهیم دید تاریکی وحشتناک و شدیدی در اروپا حاکم بوده که روح را خفه و در اعماق جان ها نفوذ می کرده است. متفکران، دانشمندان و فیلسوفان، دوران بسیار پرمشقتی را سپری می کردند؛ در حالی که شاهد بودند بی عدالتی، تروریسم و سرکوب به اسم خدا و به نام دین با سرمستی و ظلم و ستمی بی سابقه صورت می پذیرد! و سهم آزادگان، بزرگان و دانشمندان و اهل علم چیزی جز اتهام کفر و ارتداد نبود؛ به طوری که منجر به اعدام یا زندگی در تنهایی و غربت، و ترس و اضطراب آن ها می شد که قلب را بسیار می آزد. یا شما از خرافات و یاهوگویی های کلیسا در آن زمان پیروی می کردی، یا باید زندگی خود را به عنوان دشمن خدا و مسیح سپری می کردی و مردم به شما با دیده حقارت و تنفر نگاه می کردند؛ نه به این دلیل که شما به خداوند متعال کافر شده یا تعالیم عیسی مسیح را نقض کرده ای، بلکه به این دلیل که با استدلال های کاهنان و پاپ ها در تفسیری که از دین خدا و تعالیم مسیح ارائه می دادند مخالفت می کردی!

از نظر کلیسا، نیکولاس کوپرنیک (۱۴۷۳ - ۱۵۴۳م) هنگامی که نظریه خورشیدمرکزی را برخلاف نظریه زمین مرکزی بطلمیوس که قرن ها حکم فرمایی کرده بود و کلیسا آن را یکی از ثابت های می دانست که نباید به آن خدش های وارد شود و گویی یک وحی آسمانی بود کشف کرد، گناه انجام داده بود. نظریه خورشیدمرکزی نزدیک بود زندگی کوپرنیک، فیلسوف راهب، ریاضی دان و اخترشناس مشهور را به خطر اندازد. وی به سبب ارائه همین نظریه تحت فشار بسیار شدیدی قرار گرفت و توسط بزرگان مورد توهین و تحقیر دینی قرار گرفت. کوپرنیک در شرح و توضیح میزان اعتقاد و ایمان خود به خدا، در پاسخ به اعتراض معاصران خود که می گفتند «اگر نظریه تو درست است پس سیاره زهره باید از خودش تصویری مثل تصویری که ماه از خودش به ما نشان می دهد، نشان بدهد» به آن ها گفت:

«حق با شماست، من نمی دانم چه بگویم، اما خداوند مهربان و رحیم است و حتماً روزی چیزی را که می تواند پاسخ سؤال شما در آن باشد به شما وحی خواهد کرد.» (دین و علم، اندرو دیکسون وایت)
در عمل نیز خداوند امید و پیشگویی کوپرنیک را به دست اخترشناس و فیزیک دان ایتالیایی گالیلئو گالیله



یکی از بزرگان دین نوشته و گفته بود:

«تفسیر تحت اللفظی متون مقدس، کاری بیهوده و بی معناست. روح القدس سعی می کند حقایق معنوی را از طریق تصاویر تمثیلی و مجازی به ما بفهماند؛ بنابراین، هیچ کس نمی تواند بر این تصویر مجازی تکیه و علم را نقض کند.» (هاشم صالح، پیش درآمدی بر رنسانس اروپا)

انصاف و عدالت به ما حکم می کند تا درستی دیدگاه و تفسیر گالیله را تصدیق کنیم و اینکه اگر کلیسا دیدگاه

سید احمد الحسن (علیه السلام):

در زمان رسول الله (ص) بسیاری از مردم، گواهی خداوند بر ایشان را با رؤیا درخواست کردند؛ و خداوند برای آنان گواهی داد و در نتیجه رؤیاهای محکمی که دیدند، ایمان آوردند.

(عقاید اسلام، مبحث خلافت محمد (صلی الله علیه و آله))



بینش خود را نشان داد؛ اما چه فایده ای دارد وقتی چنین دانشمندان بزرگی تحت سلطه نظر کشیشانی قرار بگیرند که واقعیت ها را فقط از دیدگاه محدود خود می بینند! گاليله هنگامی که برای آن ها روشن کرد طبیعت و واقعیت هایش نیز کتاب خدا و سخنان خداوند هستند و نمی توانند با سخنان خدا در کتاب مقدس متناقض باشند، با کلماتی که باید با آب طلا نوشته شوند آن ها را مخاطب قرار داد و تمامی وجود را با اندک کلماتی در نهایت حکمت و شکوه و عظمت خلاصه کرد و گفت: «باید متوجه باشیم که کتاب های مقدس و کتاب های طبیعی هر دو از گفتار الهی سرچشمه می گیرند؛ اولی توسط روح القدس الهام شده، و دومی اجرای دقیق قوانینی است که خداوند در جهان وضع کرده است ...». به این معنا که کتاب مقدس کتاب مدون شده خداست؛ اما طبیعت و ماده، کتاب تکوینی خداوند هستند؛ پس هیچ تضادی بین آن ها وجود ندارد؛ بنابراین اگر ما در طبیعت یک واقعیت علمی با شواهد ملموس تجربی پیدا کنیم، همانند یک آیه و یک کلمه از کلمات خدا در کتاب مقدس تکوینی اش خواهد بود؛ و حتی در مجموع می توانیم آیات تکوینی خدا را بر آیات تدوینی اش مقدم بداریم؛ البته اگر جانشین خدا در میان ما حضور نداشته باشد؛ چرا که همان گونه که شاهد هستیم، کتاب های تدوینی در معرض تحریف و تفسیر نادرست قرار می گیرند؛ در حالی که کلمات و آیات خدا در جهان، در هر زمان و هر مکان، خود را برای آزمایش، امتحان و تحقیق در معرض دید همگان قرار می دهند.

سپس گاليله گفت: «هدف روح القدس در متون دینی این است که به ما یاد بدهد چگونه به آسمان برویم، نه اینکه چگونه آسمان ساخته شده است.» (منبع قبلی) منظور گاليله این بود که کتاب های دینی به ما می آموزند چگونه از نظر اخلاقی و رفتاری ارتقا پیدا کنیم، و چگونه در جهت رضایت و خشنودی و اطاعت خدا و رسیدن به کمالات روحی تلاش کنیم، نه اینکه قوانین نجوم و ماهیت فیزیکی و نجومی آسمان را به ما بیاموزد... اما هیچ کس او را نپذیرفت! گاليله حتی زندگی خود را تنها با سختی و مشقت بسیار توانست حفظ کند!

اگرچه کوپرنیک و گاليله این شانس را داشتند که از مرگ اجتناب نپذیر به دست بزرگان دینی فرار کنند، ولی فیلسوف مشهور ایتالیایی جوردانو برونو (۱۵۴۸ تا ۱۶۰۰ م) نتوانست جان سالم به در ببرد، و آن ها او را به سوزانده شدن در آتش محکوم کردند؛ بله! سوزاندن

وی را می پذیرفت دست کم آبروی خود را حفظ می کرد؛ اما سرسختی و تکبر، انسان را به پرتگاه های هلاکت سوق می دهد. ولی گاليله به همین مقدار بسنده نکرد؛ او می خواست به آن ها نشان بدهد نقص و کوتاهی به مفسران کتاب های مقدس بازمی گردد و نه خود کتب مقدس! وی به آن ها گفت: «ممکن نیست کتاب های مقدس دروغ بگویند یا اشتباه کنند ... اما کسانی که آن ها را تفسیر یا تأویل می کنند، ممکن است به شکل های مختلف دچار اشتباه شوند، و اگر ما همواره به معنای



تحت اللفظی پایبند باشیم، مرتکب اشتباهات بی شمار و مهلکی خواهیم شد و این همان چیزی است که باعث می شود ما در برابر تناقضات بزرگی قرار بگیریم که هیچ راه حلی ندارند.» (منبع قبلی)

سخنان گاليله همانند یک هشدار زودهنگام قبل از بروز فاجعه بود؛ گویی وی آینده و فاجعه ای را که قرار بود برای کلیسا و بزرگان آن اتفاق بیفتد و گریزی از آن نداشتند نظاره گر بود. گاليله هنگامی که اشکالات و خطرات آن را بیان، و راه حل مناسب را ارائه نمود، عمق

سید احمد الحسن (علیه السلام):

امام حسن (علیه السلام) به صراحت می فرماید صلح او برای حفظ جان شیعیان - که پیروان حقیقی اسلام اند و حق با بقای آن ها باقی می ماند - بوده است.

(گوساله، جلد اول)



عقل و طبع سلیم مغایرت داشت، بسیاری از دانشمندان و فیلسوفان را در بین دو گزینه قرار داد و همان طور که گفته می شود بهترین آن ها تلخ ترین گزینه بود؛ یا کافر شدن و به طور کامل خارج شدن از دین، یا باور پیدا کردن به اینکه این انحراف، تعارض، رفتارهای نادرست، بی عدالتی و ظلم و ستم نتیجه تحریف و تغییری بوده است که در کتاب های مقدس انجام شده و نتیجه اجتهاد، آرا و نگرش نامتوازن بزرگان بوده است؛ همان کسانی که طبیعتاً معصوم نیستند و ضرورتاً نمایندگان دین نیز نخواهند بود، و اینکه دین خدا برتر و بلندمرتبه تر از آن است که در چنین نهادها و شخصیت هایی خلاصه شود.

فیلسوف مشهور هلندی، باروخ اسپینوزا (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷م) یکی از مشهورترین شخصیت هایی است که نقد دین رایج در آن زمان و کتاب های مقدس به ویژه کتاب تورات و تعارضات، تحریف ها و متون موجود در آن را که تحت هیچ شرایطی قابل قبول نیستند به عهده گرفت. اسپینوزا نیز از سرکوب و خشونت بزرگان دین در امان نبود. اسپینوزا از یک خانواده یهودی بود، و تورات و تلمود را با عمق سیری ناپذیر مورد مطالعه قرار داده و آموزه های فلسفی را نیز دنبال کرده بود و به فلسفه فیلسوف و ریاضی دان فرانسوی «رنه دکارت» (۱۵۹۶-۱۶۹۶) توجه و علاقه بسیار داشت. او در میان یهودیان بسیار ممتاز و برجسته بود و آن ها امیدهای زیادی به او داشتند؛ اما دیری نگذشت که او به انتقاد از تورات و برخی اعتقادات، آداب و رسوم یهود پرداخت و آن ها تلاش زیادی برای به دست آوردن و

چنین وقایع و موضع گیری هایی، پس لرزه های بسیار شدیدی ایجاد می کند که باعث متزلزل شدن دیدگاه مردم به ویژه اندیشمندان و متفکران نسبت به دین می شود. عامل اصلی در روی گردانی مردم از ایمان و دین خود، روحانیون و بزرگان و مؤسسات دینی (کلیسا) در آن زمان بود. آموزه ها، آداب و رسوم کلیسا بسیار تحریک آمیز بود؛ به علاوه موضوع افراط گرایی ها، عقیده تثلیث یا سه خدایی و آن دسته از اعتقادات و قضایای موجود در کتاب مقدس (عهد عتیق و جدید) که با



و به آتش کشیدن به اسم خدا به دلیل دیدگاه های کیهان شناسی وی در حمایت از نظریه کوپرنیک؛ همان نظریه ای که با تلاش بزرگان علم و اندیشه بر جهان غلبه کرد و پیروز شد و دیدگاه های بزرگان دین در پابندی به نظریه بطلمیوس را مایه شرمساری و سرافکندگی قرار داد.

تصور کنید، کلیسا، جوردانو برونو را زنده سوزاند، در حالی که ادعا می کند نماینده همان عیسیای مسیحی است که می گوید:

«دشمنان خود را دوست داشته باشید. برای کسانی که شما را نفرین می کنند دعا کنید و به کسانی که شما را دشمن می دارند نیکی کنید؟»

پس از سپری شدن چندین قرن، کلیسا مجبور شد از بی عدالتی هایی که در حق گالیله انجام داده بود عذرخواهی کند. دکتر هاشم صالح، نویسنده سوری، در کتاب خود «پیش درآمدی بر رنسانس اروپا» می گوید: ... «در عمل، پاپ ژان پل دوم در سال ۱۹۷۹ به مناسبت صدمین سالگرد تولد اینشتین اظهار داشت: عظمت و بزرگی گالیله درست مثل انیشتین برای همه شناخته شده است، اما تفاوت آن ها در این بود که گالیله از فشار کلیسا و بزرگان آن بسیار رنج می برد، و این واقعیتی است که ما نمی توانیم آن را انکار یا پنهان کنیم.»

سید احمد الحسن علیه السلام:

رفع و برداشته شدن این حجاب (قرآن) به این صورت بود که حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن را دربرگرفت و لذا قرآن و حضرت محمد صلی الله علیه و آله یکی شدند.

(توحید، مبحث الله در خلق)



موجب خشم و انزجار مردان دین در برابر اسپینوزا شد این بود که وی معتقد بود روحانیون مجاز نیستند وجوب اطاعت از خود را بر مردم تحمیل کنند، و این حق به پیامبر خدا موسی علیه السلام اختصاص دارد و طبق ضوابط خاصی بوده است.

**اسپینوزا در کتاب خود
«رساله ای در لاهوت و
سیاست» معتقد است
سرآغاز زوال دین تا آنجا
که صرفاً به یک خرافه و
اسطوره تبدیل شد. استیلا
و چنگ اندازی خاخام ها و
روحانیون بر کرسی مقام یا
جانشینی پیامبر خدا موسی
بوده است و اینکه خود را
به عنوان حاکمان ملت و
حافظان دین معرفی کردند.**

همچنین، قبول نکردن شعار و آیین آن ها توسط وی، و این نظری که کتاب های مقدس (تورات و انجیل) به دست انسان ها نوشته شده اند و تمامی شان وحی الهی نیستند، و نیز اعتقاد وی به ایده «وحدت وجود» باعث خشم آن ها شد. با وجود اینکه او سعی می کرد این ابهام و سردرگمی را برای آن ها روشن کند: «در هر صورت، کسانی که می گویند هدف من این است که نشان دهم خدا و طبیعت یک چیز هستند، اشتباه فهمیده اند. آن هایی که چنین

خواهد بود: با تصمیم فرشتگان و حکم مقدسین، ما او را محروم، لعنت، و طرد می کنیم و نفرین خود را بر باروخ اسپینوزا با تأیید تمامی جامعه مقدس برپا می کنیم و با وجود کتاب های مقدس که شامل ۶۱۳ قانون است و در آن ها نوشته شده است ... در روز و شب، در خواب و بیداری، در رفت و آمد و خروج و ورود، او مورد خشم قرار گرفته، نفرین شود ... و هیچ کس یک کلمه با او صحبت نکند، یا با او مکاتبه نداشته باشد، و کسی به او کمک یا لطف نکند ... و هیچ کس از فاصله چهار متری به او نزدیک نشود، و هیچ کس نباید چیزی را که با قلم وی نوشته شده یا با زبان وی دیکته شده است بخواند.» (داستان فلسفه، ویل دورانت: ص ۱۲۰ و ۱۲۱) به این ترتیب، فیلسوف جوان بزرگ اسپینوزا به اسم خدا و دین مورد محاکمه، اخراج، طرد و لعنت قرار گرفت؛ اما این بار به نام پروردگار یهودیان، نه پروردگار مسیح! و حتی پدر وی از او برائت جست و او را طرد و از ارث محروم کرد. او با محرومیت، فقر، تنهایی و ترس زندگی خود را سپری کرد. وی حتی نتوانست مهم ترین کتاب های خود را در زمان حیات خود منتشر کند و آنچه در زمان حیات وی منتشر شده بود در لیست سیاه قرار گرفت و دولت چاپ و فروش آن ها را ممنوع اعلام کرد و او را به الحاد و گمراهی مردم متهم نمود. وی در این خصوص گفته است: «جای تأسف است که تعداد بسیاری از مردم این شایعه را باور، و برخی از روحانیون از این فرصت برای شکایت علیه من نزد حاکم و قضات، سوءاستفاده کرده اند.» از بارزترین مسائلی که



اغوای او از راه های مختلف کردند، اما فایده ای نداشت. سپس همان طور که ویل دورانت (۱۸۸۵-۱۹۸۱)، فیلسوف و مورخ بزرگ آمریکایی می گوید، اسپینوزا در حضور بزرگان شورای ملی یهود محاکمه شد: «این تصمیم با موافقت اعضای شورا گرفته شد تا لعنت و محرومیت بر فرد خوانده شده، اسپینوزا نازل شود و او از قوم اسرائیل جدا شود. محرومیت وی از این لحظه با نفرین های زیر

دکتر علاء سالم:

حسن بن علی فرزند فاطمه فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله، تنها شباهت ایشان به رسول الله صلی الله علیه و آله، خلق و خو و ظاهر نبود؛ بلکه بالاتر از آن، مسیری را طی کرد که ایشان صلی الله علیه و آله طی کرده بود تا شباهتش بیشتر شود.

(صفحه فیس بوک، ۱۶ اکتبر ۲۰۱۸م)



اما پس از آن هلندی‌ها ارزش او را فهمیدند و در مشهورترین میدان عمومی خود در نزدیکی خانه‌ای که وی سال‌های آخر عمر خود را در آن زندگی می‌کرد، مجسمه‌ای برای یادبودش ساختند. پروفیسور جوزف مورو معتقد است ... ارنست رنان که با جمع بسیاری از دانشمندان و اندیشمندان به افتتاحیه این مجسمه دعوت شده بود در سخنرانی خود با گرمی از او تمجید کرد و سخنان خود را با این کلمات به پایان رساند: «چه بسا هیچ‌کس خدا را به همان شکلی که در اینجا توسط اسپینوزا رؤیت شد ندیده

می‌گویند از اصطلاح «طبیعت» توده خاصی از مادهٔ مجسم را درک می‌کنند؛ منظور من این نیست.» اسپینوزا عقیده خود را دربارهٔ آموزه‌ها و دستورات انبیا چنین بیان کرده است: «به آن‌ها هیچ قاعدهٔ اخلاقی آموخته نشده است که به‌طور کامل با عقل منطبق نبوده باشد. و تصادفی نیست که کلام خدا که توسط پیامبران نقل شده، به‌طور کامل با کلام خدا که ما در اعماق خود احساس می‌کنیم سازگار است.» (پیش‌درآمدی بر رنسانس اروپا)

صرف‌نظر از درستی یا نادرستی نظرات و عقاید اسپینوزا شکی نیست که وی از بزرگ‌ترین دانشمندان و فلاسفه بوده است و با وجود تمام آزار و اذیت‌هایی که از طرف روحانیون متوجه وی شد و علی‌رغم تمامی اشکالات و خطاهایی که در کتاب‌های مقدس پیدا کرد، ایمان خود به خدا را حفظ نمود. او حتی از خشونت‌های مسلحانه نیز در امان نبود. در یکی از شب‌ها یکی از مردان متدین در راه به او حمله کرد و سعی کرد او را به قتل برساند، و با خنجر، گردن او را زخمی کرد؛ اما او در حالی که خون از گردنش جاری می‌شد فرار کرد. یکی از معاصران وی گفته است: «مردم دربارهٔ اسپینوزا با تحقیر صحبت می‌کردند؛ گویی که او یک سگ مرده بود.» ژیل دلوژ فیلسوف فرانسوی (۱۹۲۵ - ۱۹۹۵) دربارهٔ او می‌گوید: «هیچ فیلسوفی بر روی زمین نبوده که از وی بزرگوارتر و شجاع‌تر بوده باشد؛ با این حال، هیچ فیلسوفی همانند وی مورد توهین و ناسزا قرار نگرفت.» (منبع قبلی)

هاشم صالح دربارهٔ اسپینوزا می‌گوید: «پنجاه سال پس از مرگ وی، یکی از متکلمان مسیحی عبارت زیر را نوشت تا آن را به عنوان علامتی برای مقبرهٔ وی در نظر بگیرند: در اینجا اسپینوزا دفن شده، روی قبرش آب دهان بیندازید!»



سید احمد الحسن علیه السلام:

مأمون، امام رضا علیه السلام را مسموم کرد، پس از آنکه فهمید قادر به کنترل و محدود کردن عملکرد امام رضا علیه السلام نیست، هرچند آن حضرت در قصر او و در اختیار وی بود.

(گوساله، جلد اول)



اینکه سن او از چهل و پنج سال تجاوز نکرد «تاریخ، نام او را به عنوان یکی از بزرگترین فیلسوفان تمام دوران ثبت کرد. ساعتی که اسپینوزا تجربه می کند برای سایرین برابر با یک سال است، یا همان طور که شاعر هنری میشو می گوید: هر ثانیه اقیانوسی از قرن هاست.» (منبع قبلی) ادامه دارد ان شاء الله



باشد! این شخص که به الحاد متهم شد به طور قطع از بیشتر روحانیان زمان خود به خدا یعنی به حقیقت نزدیک تر بود ... وی در زندگی در پایداری اش، صداقتش و زهدش نمونه بارز تفکر فلسفی بود.»

آری، ستاره اسپینوزا پس از سال ها نمایان شد؛ تا آنجا که او تحسین دانشمندان و فیلسوفان را به دست آورد و آن ها را مجبور به ادامه تفکر، و شرح و بسط ایده و فلسفه خود کرد، و تا آنجا که درباره وی گفته شد او قرن ها پیش از دوران خود به دنیا آمده است. با وجود



سید احمد الحسن علیه السلام:

اما در خصوص امام مهدی علیه السلام، روی گردانیدن از ایشان علیه السلام به وقوع پیوسته است، چه در دوران غیبت صغری و چه در طول غیبت کبری، و تقریباً شیعه نیز علاوه بر دیگران، از ایشان علیه السلام یادی نمی کنند.

(گوساله، جلد دوم)

وصیت بازدارنده از گمراهی

آیا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وصیت نامه نوشتند؟



سید احمد الحسن علیه السلام:

علت وصیت هنگام فرارسیدن مرگ خلیفه خداوند و حکمت آن، این است که وحی و تبلیغ برای خلیفه خداوند در زمین حتی تا آخرین لحظه زندگی نیز ادامه دارد.

(عقاید اسلام، مبحث اثبات نوشته شدن وصیت)

امت را از این نوشته محروم کرد؟! در حالی که ایشان حدود چهار روز بعد از آن واقعه وفات کردند.

آیا در این مدت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اصحاب خاص را هم از این نوشته -که مرز بین هدایت و گمراهی یا نور و ظلمت است- محروم کردند، آن هم به خاطر سخن آن شخص؟

کسانی که چنین عقیده ای دارند نه تنها در سخن بلکه در عمل نیز پیرو خلیفه دوم هستند؛ زیرا اعتقاد دارند نیازی به وصیت نبوده و آنچه تا آن لحظه از دین بود کافی است و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در خصوص وصیت بازدارنده از گمراهی سخن بیهوده گفته و این واجب الهی (وصیت) را حتی در مدت باقی مانده از عمر شریف خویش ترک کرده است (استغفرالله).

خداوند می فرماید:
كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

(هنگامی که وفاتتان برسد، بر شما واجب است، اگر خیر و خوبی به جای گذاشتید، به والدین و نزدیکان، وصیت نیکو کنید. این حقی است بر پرهیزگاران). بقره، ۱۸۰
آیه بالا صراحتاً بر وصیت تأکید دارد؛ مخصوصاً زمانی که شخص مرگش را نزدیک می بیند؛ و هر مسلمانی که ادعای پیروی از قرآن را دارد نمی تواند منکر وصیت کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) (که خود مظهر قرآن است) شود؛ در غیر این صورت -نعوذ بالله- پیامبر (صلی الله علیه و آله) را متهم به ترک واجب و عدم وجود سخن خیر در اواخر عمرشان کرده است!

سؤالی که هر ذهن حق جو را کنجکاو می کند این است که وصیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) کجاست؟ در حالی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در بستر بیماری بود و مرگ خود را نزدیک می دید؟

برخی مخالفان وصیت شب وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در صفحه ۳۰۰ کتاب غیبت طوسی (۱)، سعی دارند وصیت را فقط محدود در روز غدیر و بعضی از توصیه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اصحابش کنند!
آن هم با این توجیه که دین در روز غدیر خم کامل شده است، پس نیازی به وصیت دیگر نیست! گویی در جایگاه خداوند نشسته اند و برای حجتش تعیین تکلیف می کنند! در حالی که وحی تا آخرین لحظات عمر پیامبر خدا ص جاری است و آیات بسیاری بعد از عید غدیر نازل شده است و وصیت زمان وفات، چکیده ای از تمام رسالت رسول خدا ص است که بر اساس قرآن کریم بر ایشان واجب بوده است...

زمانی که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) لحظات آخر عمر مبارک خود را در بستر بیماری سپری می کرد، در مجلسی که اصحاب و خلیفه دوم حضور داشتند فرمود: «کتف و دواتی (لوح و دوات) برای من بیاورید تا برای شما نوشته ای بنویسم» (که تا ابد گمراه نشوید)» (۲)

اما از آنجا که خلیفه دوم می دانست اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نام اوصیای خود را ذکر کند دیگر راهی برای گمراه کردن امت نمی ماند گفت:

«پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هذیان می گوید!»
و نگذاشت که آن «نوشته بازدارنده از گمراهی» در روز پنجشنبه و در حضور همگان توسط پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نوشته شود؛ اما آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاطر ممانعت خلیفه دوم،



دکتر علاء سالم:

شرایطی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) را در سال ششم هجری مجبور به پذیرش پیمان صلح حدیبیه با قریش کرد، دقیقاً همان شرایطی بود که امام حسن مجتبی (علیه السلام) وارث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در سال ۴۱ هجری مجبور به پذیرش پیمان صلح با وارث قریش، معاویه بن ابی سفیان کرد.

(صفحه فیس بوک، ۱۶ اکتبر ۲۰۱۸م)

تاریخ بی رحم است و همواره نقشه های ابلیس باعث شده است مخالفان حجت های الهی، از حاکمان و علما مقابل آن ها ایستادگی کنند؛

اما در این میان افرادی بودند که با هرچه در توان داشتند از وصیت دفاع کردند که بهترین مثال در این میان، صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) است، که بعد از غصب خلافت دشمنان و پشت کردن به وصیت توسط آنان، جان خود را در راه دفاع از وصیت فدا کرد. در زمان حال نیز بعد از قرن ها سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام) با وصیت شب وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده و ندای «هل من ناصر» سر داده است و هستند مقادها و سلمان ها و ابوذر ها که در مسیر وعده حتمی الهی او را یاری می دهند؛

دیگر برخلاف تاریخ، انصار او نخواهند گذاشت واقعه کربلا تکرار شود و از آن ها در تاریخ به عنوان بهترین مدافعان وصیت یاد خواهد شد. کسانی که به غیب ایمان آوردند و در کنار ایمان به صاحب وصیت به ملکوت خدا لبیک گفتند (۷)

حقیقتاً آن ها وارثان ملکوت هستند که به یمن ایمان به «یمانی»، درهای آسمان به رویشان گشاده شده و با وجود ظلم ها و حکم های ناعادلانه حکومت ها، محکم و استوار ایستاده اند و وصیت شب وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حقانیت سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام) را فریاد می زنند. خوشا به حالشان، چه خوب، یادگاری رسول الله (صلی الله علیه و آله) را امانت داری کردند و همان فرقه ناجیه ای شدند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود...

سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام) در کتاب عقاید اسلام می فرماید:

«رسول الله (صلی الله علیه و آله) صفت فرقه ناجیه را این گونه معین کرده که این فرقه، همان گروهی است که رهبری برگزیده، از سوی خدا مانند رسول الله (صلی الله علیه و آله) داشته باشد و به این رهبری الهی که معرف خدا و حاکمیت خداست، مانند اصحاب رسول الله ایمان داشته باشند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

...به زودی امت من بر هفتاد و سه ملت تقسیم می شوند که یک فرقه بیش از بنی اسرائیل هستند. همگی آن ها در آتش هستند جز یک فرقه. به رسول الله (صلی الله علیه و آله) عرض شد: ای رسول خدا آن یک فرقه کدام است؟

فرمود: همان فرقه ای که به طریقتی است که امروز من و اصحابم بر آن هستیم.

معانی الأخبار (صدوق): ص ۳۴۳
والحمد لله وحده

روایت های فراوانی از وصیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در ایام بیماری وجود دارد؛ اما کامل ترین آن که تمام هدایت (بازدارنده از گمراهی تا ابد) را شامل می شود و آخرین وصیت ایشان است، نام اوصیای خود را در آن ذکر می کند و دارای پیامی خاص برای جلوگیری از گمراهی امت در زمان ظهور است و آن نام وصی سیزدهم از نسل امام دوازدهم شیعیان است که همچون امیر المؤمنین (علیه السلام) اولین مؤمنان در زمان ظهور است که وظیفه زمینه سازی ظهور و تربیت یاران قائم (علیه السلام) را بر عهده دارد!

اما چه چیزی باعث شد تا مهم ترین پیام رسالت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و مهم ترین وصیت اسلام که «بازدارنده از گمراهی تا ابد» است، قرن ها همچون راز باقی بماند و کسی نتواند روایات متواتر و صحیح حول محور ظهور و وصی سیزدهم را رازگشایی کند؟ روایاتی که به صراحت درباره شخصیتی دارای عصمت با نام احمد (۳) در زمان ظهور صحبت می کنند که اوصاف و القاب اهل بیت (علیهم السلام) را دارد!

در روایات از او با لفظ یمانی، امیر جیش الغضب، طالع مشرقی، دابة الارض، وزیر مهدی، اولین قائم، مهدی اول و... یاد شده است؛ (۴)

اما پاسخ علت راز آلود بودن این حقیقت، ساده است!

این راز توسط خداوند محافظت شد تا فقط به دست صاحب و مدعی حقیقی آن آشکار شود و بهانه جویان و دشمنان باطنی اهل بیت (علیهم السلام) نتوانند خود را همچون خلفای باطل سه گانه شریک در خلافت خداوند بدانند و حيله ها و فتنه های آنان تماماً نقش بر آب شود. (۵)
(وَمَكُرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) (با خدا مکر کردند و خداوند در مقابل آن ها مکر کرد، و خدا بهترین مکرکنندگان است). آل عمران، ۵۴

مدافعان وصیت

اصلی ترین راه شناخت حجت خدا وصیت است؛ وصیتی که از حجت های سابق بر مدعی حقیقی شده است و تمامی حجت های الهی (تمامی انبیا و امامان) برای اثبات حقانیت خود ابتدا به وصیت احتجاج کرده اند و آن را در سخنان و آثار و کتب انبیای سابق آشکار کرده اند، و طبق قرآن کریم و روایات هیچ مدعی دروغینی نمی تواند به آن احتجاج کند و اولین شخصی که به وصیت احتجاج می کند صاحب اوست و این سنتی الهی از خداوند حکیم و علیم است. (۶)

سید احمد الحسن (علیه السلام):

اُمّه (علیه السلام)، رسولان هدایتگر از سوی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و به سوی او هستند و همگی آن ها - که صلوات پروردگار بر آن ها باد - دارای مقام نبوت اند. اُمّه (علیه السلام)، رسولان هدایتگر از سوی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و به سوی او هستند و همگی آن ها - که صلوات پروردگار بر آن ها باد - دارای مقام نبوت اند.
(نبوت خاتم، مبحث حضرت محمد خاتم النبیین)

پانوش:

۱. پیامبر ﷺ در وصیت شب وفات صفحه ۳۰۰ ترجمه کتاب غیبت طوسی- می فرمایند بعد از دوازده امام، «دوازده مهدی» از نسل امام دوازدهم، اوصیای بعدی خواهند بود که اولین نفر از آن دوازده مهدی، سه نام دارد: «احمد عبدالله و مهدی» و در ادامه می فرماید او اولین مؤمنان است، که اشاره به وظیفه مهم مهدی اول در زمان ظهور دارد.
۲. صحیح مسلم، کتاب الوصیه منابع شیعه:

یادآوری قضیه پنجشنبه توسط امیرالمؤمنین ﷺ به طلحه، غیبت نعمانی، ص ۸۱

۳. حذیفه گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ در ذکر مهدی ﷺ می فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می شود و اسمش احمد و عبدالله و مهدی است؛ پس این سه، اسامی او هستند.» الغیبه الطوسی، کتاب الغیبه للحجة النص، ص ۴۵۴ و ۴۷۰؛ الخرائج و اجرائح، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.
۴. برای مطالعه روایات مربوطه می توانید به سایت رسمی المهدیون مراجعه بفرمایید:

www.Almahdyoon.co

۵. امام باقر ﷺ به ابو خالد زمانی که نام قائم را پرسید این گونه

پاسخ داد: «ای ابو خالد! به خدا سوگند! سؤال بسیار سختی پرسیدی که تاکنون به احدی نگفته ام و اگر به احدی گفته بودم، به تو نیز می گفتم. از امری پرسیدی که حتی اگر فرزندان فاطمه او را بشناسند، نسبت به او حریص می شوند تا وی را تکه تکه کنند.» الغیبه الطوسی، ص ۳۳۳ ح ۲۷۸؛ الغیبه النعمانی، ص ۲۸۸ ح ۲.

۶. توضیحات کامل و دقیق در کتاب «وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی» نوشته سید احمدالحسن یمانی.

برای دانلود کتاب به سایت زیر مراجعه فرمایید.

www.Almahdyoon.co

۷. بسیاری از افرادی که به سید احمدالحسن یمانی ﷺ ایمان آوردند، قبل یا بعد از ایمان خود رؤیایها و مکاشفه هایی از جانب خداوند مشاهده کرده اند که اهل بیت ﷺ و ملکوت به حقانیت ایشان شهادت می دهند.

امام صادق فرمودند: «دشمنانش (دشمنان قائم)، فقها و مقلدین فقها هستند که با زور شمشیر یا به رغبت آنچه در دست دارد وارد حکمتش می شوند و اگر حکم و سلطنت در دست ایشان نبود فتوای قتلش را می دادند.

ولی عارفان به خدا از طریق مکاشفه و رویت صادق با وی بیعت خواهند کرد.» بشاره الاسلام، ص ۲۹۷.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّفَنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الزَّكِيِّ الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ ﷺ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْضِرْ صَحِيفَةً وَدَوِّهَا فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَمِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْنِ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الرِّضَى وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالصَّادِقَ الْأَكْبَرَ وَالْقَارِوقَ الْأَعْظَمَ وَالْمُتَمَوِّنَ وَالْمَهْدِيَّ فَلَا تَصْخُ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيِّمٌ وَمِيَّتِهِمْ وَعَلَى نِسَائِي فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقِيَّتِي غَدًا وَمَنْ طَلَقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرِنِي وَلَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَأَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الْبُرِّ الْوُضُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الزَّكِيِّ الْمُقْتُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّفَنَاتِ عَلَى فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِ الثَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمُ كَاشِمِي وَاسْمُ أَبِي وَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَحْمَدُ وَالْإِسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

سید احمدالحسن ﷺ:

محمد ﷺ این چنین به پا خاست؛ یک بار با حکمت و پند نیکو به راه خدا دعوت می کرد و یک بار با روشی نیکو بحث و مجادله می کرد و بار دیگر با کافران و منافقین به جنگ برمی خاست.

(روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد اول)

هوش مصنوعی و خطرات ناشی از آن

ماجرای نیست. دانشمندان بسیاری درباره خطرات هوش مصنوعی هشدار می‌دهند و این هشدار، جدی است. هوش فاقد روح انسانی که حتی قدرتمندتر از انسان عمل می‌کند.

هوش مصنوعی (Artificial Intelligence) به هوشمندی نشان داده شده توسط ماشین‌ها در شرایط مختلف، اطلاق می‌شود که در مقابل هوش طبیعی در انسان‌ها قرار دارد؛ (۱) به عبارت دیگر، هوش مصنوعی به سامانه‌هایی گفته می‌شود که می‌توانند واکنش‌هایی مشابه رفتارهای هوشمند انسانی داشته باشند؛ از جمله، درک شرایط پیچیده، شبیه‌سازی فرایندهای تفکری و شیوه‌های استدلالی انسانی و پاسخ موفق به آن‌ها، یادگیری و توانایی کسب دانش و استدلال برای حل مسائل. (۲)

هوش مصنوعی را باید گستره پهن‌اور تلاقی بسیاری از دانش‌ها، علوم و فنون قدیم و جدید دانست. ریشه‌ها و

بدن انسان نتیجه تکامل دی‌ان‌ای و حیات زمینی است. همه موجودات زنده، حواس خود را از طریق گیرنده‌های حسی یا سنسورها می‌گیرند؛ مثلاً بینایی از طریق چشم، و شنوایی از طریق گوش، و مغز همه این اطلاعات را می‌گیرد و با هم جمع می‌کند. در طول ۱۳/۸ میلیارد سال تکامل کیهانی و حدود ۴ میلیارد سال تکامل حیات زمینی، ابزار هوش در بین موجودات زنده زمینی ایجاد و توسعه یافت. تحلیل اطلاعات در انسان در سطح خیلی بالا انجام می‌شود که هوشیاری نام دارد. کامپیوترها هم تاریخچه‌ای مشابه انسان دارند. کامپیوترها در ابتدا ساده بودند و تحلیل‌های ریاضی ساده‌ای را انجام می‌دادند. بعدها به برنامه‌هایی مانند «سیری» و «اوکی گوگل» توسعه پیدا کردند و حتی به توانایی شناسایی صوت و پاسخ به سؤالات و سپس ترجمه کلام رسیدند. تکنولوژی امروز به شکل سرسام‌آوری رو به پیشرفت گذاشته است و هوش مصنوعی هم بیشتر و بیشتر می‌شود. ولی این همه

سید احمد الحسن رحمته‌الله علیه

دعوت محمد صلی الله علیه و آله دعوتی عام و فراگیر بود. گویی تمام آنچه در دعوت‌های پیامبران پیشین بود و حتی بیشتر از آن را دربرمی‌گرفت.

(روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، جلد اول)



به صورت مجرد و فهم افکار پیچیده و یادگیری سریع و یادگیری با تجربه و هوش مصنوعی عام همه این جنبه ها را در برمی گیرد. نوع سوم (artificial super intelligence: ASI) است.

نوع اول محدود است، نوع دوم در سطح هوش بشری است و نوع سوم فراتر از هوش بشری است. پروفیسور نیک بوستروم در این باره می گوید: «این هوش بسیار فراتر از هوش انسان در همه عرصه ها از جمله ابداع علمی و حکمت عام و مهارت های اجتماعی است.» و طبیعتاً این نوع از هوش، طیف وسیعی دارد. می تواند کمی از هوش انسان بالاتر باشد و تا میلیاردها برابر هوش انسان را در برگیرد. ببینیم سرعت تکامل آینده چگونه خواهد بود. برای این تکنولوژی از نموداری استفاده می شود. خط عمودی، نمودار تکامل انسان و خط افقی زمان است و این نمودار از تقریباً ۱۲۰۰۰ سال قبل شروع می شود و نشان می دهد تکامل انسان، بسیار آرام بوده است تا به نقطه فعلی می رسد و سرعت تکامل در این دوره ها بسیار کند و به شکل خطی بوده است و بعد از آن، تکامل به صورت یک منحنی افزایشی است. علت چیست؟ زیرا مجموعه های تکامل یافته تر، با سرعت بسیار بیشتری نسبت به مجامع قبلی - که پیشرفت کمتری داشتند - می توانند پیشرفت کنند؛ مثلاً در فاصله زمانی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۷ انفجار اینترنت و مایکروسافت و گوگل و فیس بوک و شبکه های ارتباط اجتماعی رخ داد و پس از آن، گوشی های هوشمند به وجود آمد و این، قانون نتایج تسریع شونده کورزوویل (kurzweil's law of accelerating returns) است؛ یعنی تکامل تکنولوژی به شکل خطی نیست، بلکه به صورت خیلی سریع تر رخ می دهد. (۴) خطرات استفاده نامعقول از هوش مصنوعی بسیار جدی است؛ که در ادامه با توجه به نظرات سید احمد الحسن به آن پرداخته می شود.

تأثیر هوش مصنوعی با توجه به در دسترس بودن همیشگی و آسان آن قابل انکار نیست. تلاش برای توسعه هوش مصنوعی هم به دلیل فواید بسیار زیاد حتمی است. دسترسی آن هم به مرور ساده تر خواهد شد. ولی برای تحت مدیریت گرفتن این هوش قدرتمند، باید هوشیار بود. هرکس با جهان در ارتباط باشد با چالش های زیادی روبه روست که باید آن ها را حل کند. ارتباط با جهان، چالش زاست، ولی راه حل مقابله با این مشکلات، حذف صورت مسئله نیست؛ بلکه عاقلانه تر این است که بتوان در جهانی که با شتاب به سوی دگرگونی و پیشرفت



ایده های اصلی آن را باید در فلسفه، زبان شناسی، ریاضیات، روان شناسی، عصب شناسی، فیزیولوژی، تئوری کنترل، احتمالات و بهینه سازی جست و جو کرد و کاربردهای گوناگون و فراوانی در علوم رایانه، علوم مهندسی، علوم زیست شناسی و پزشکی، علوم اجتماعی و بسیاری از علوم دیگر دارد. (۳)

انواع هوش های مصنوعی عبارت اند از: هوش مصنوعی محدود (artificial narrow intelligence: ANI) نوع ضعیف هوش مصنوعی است و فقط یک عرصه را در برمی گیرد و با این هوش، اولین شطرنج کامپیوتری در جهان ساخته شد و این برنامه فقط محدود به شطرنج بود. نوع دوم (artificial general intelligence: AGI) یا هوش مصنوعی عمومی است و این، هوش قدرتمند است و در سطح هوش انسانی است. پروفیسور لیندا جوتفردسون می گوید قدرت عقلی، بسیار وسیع است؛ از قدرت در تفکر و نقشه ریزی و حل مشکلات و تفکر

سید احمد الحسن (علیه السلام):

نمی دانم از کجا دانستند که وصیت، صرفاً تکرار یا تأکیدی بر اتفاق غدیر یا بقیه اتفاقات و سخنان پیشین رسول الله ﷺ... است؟ با اینکه ایشان، پیامبر و فرستاده ای از سوی خداوند است و وحی برای ایشان ادامه دار است.

(عقاید اسلام، مبحث اثبات نوشته شدن وصیت)



اگر آن را با اکنون مقایسه کنی مانند ماشینی خواهد بود که با سرعت بیست کیلومتر در ساعت حرکت می کند و در برابر آن هواپیمایی است که با سرعت چند صد کیلومتر در ساعت حرکت می کند. هوش مصنوعی وقتی حاکم شود می تواند بشریت را به پایان ببرد و هرگز برای انجام این کار تأخیر نخواهد کرد. هوش مصنوعی خواهد دید انسان سدی در برابر نظام و دقت و پیشرفت به جلو است؛ در نتیجه در تصمیم برای پایان دادن به زندگی بشری تأخیر نخواهد کرد و خواهد توانست ابزارها و فرآیندهای مناسب را هم ایجاد کند. سؤال: آیا هوش مصنوعی خودش این تصمیم را می گیرد یا کس دیگری بر آن حکم می کند چنین تصمیم بگیرد؟ جواب: کسی نیست که برای آن حکم کند. معنی هوش مصنوعی کامپیوتری

حرکت می کند، راه حلی مناسب پیدا کرد. در شرایطی که تکنولوژی به زودی راه خود را در درون خانه های مردم پیدا می کند، باید با خطرات ناشی از آن آشنا شد. نقل قول دکتر علاء السالم از سید احمد الحسن (علیه السلام): «وقتی درباره خطرات هوش مصنوعی در خور توجه است: «وقتی فهمیدی همه کار عقل در عمل، کشف امور موجود است، می فهمی هوش مصنوعی از خطرناک ترین امور برای وجود بشری است. اکنون با کامپیوترهای کوانتومی و ربات ها تنها چیزی که انسان نیاز دارد، تسلیم شدن به ربات های است که نظام هوش مصنوعی در مورد آن، حکم می کند و هرگز دولت های پیشرفته در برابر آن، مقاومت نخواهند کرد زیرا تولید و پیشرفت را دو چندان می کند و آن را به شکل وحشتناک و زیادی، سرعت می بخشد؛ تاجایی که

همه کار عقل در عمل، کشف امور موجود است.

سید احمد الحسن (علیه السلام):

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) همان کسی است که خدا را شناخت و خدا را به خلق شناساند، و این شناخت کامل نشد مگر به وسیله باب محمد که علی است.

(توحید، مبحث «بین خدای سبحان و وجه الله یا خدا در خلق»)



۴- هل يهدد الذكاء الصناعي الوجود البشري؟



۵- زينب الشمري، الذكاء الصناعي في الماضي و الحاضر و المستقبل قهوتي ۱۳.



۶- زينب الشمري، الذكاء الصناعي يتحكم بمشاعرك، قهوتي ۱۲.



۷- سلمان فاطمي، هوش مصنوعی از عروسک های بازی تا کمک به انسان در توليدات تا زبان های آن بر جسم و روح انسان- قسمت ۱۵.



۸- دکتر علاء سالم، الملتقى الاسبوعي، هل يهدد الذكاء الصناعي مصير البشرية.



است که می تواند تفکر و اختراع و حکم کند و پیشرفت ایجاد کند مثلاً ما اکنون نیازمند سال ها برای اختراع امر معینی هستیم ولی هوش مصنوعی نیاز به چند دقیقه دارد. ما به دوره طولانی نیاز داریم تا ربات هایی درست کنیم که برای اجرا مناسب باشد یا مستقیماً همراه با خود انسان ها اجرا کند هوش مصنوعی به چند دقیقه برای ساخت و برنامه ریزی ربات های مناسب، نیاز دارد و چون با ربات ها حکم می کند مثلاً کارخانه هایی برای ربات های جدید خواهد ساخت و ربات هایی می سازد که ربات های مناسبی را اجرا می کند تا امر جدیدی اجرا شود و به این ترتیب ادامه می یابد. امر را این طور تصور کن: انسان، ولی از آهن. بلکه انسان عادی نیست و هوش آن هزاران برابر هوش انسان عادی است چرا؟ زیرا همان طور که گفتم اکتشاف بعد از خواندن است و وقتی کامپیوتر کوانتومی و سرعت آن، وحشتناک باشد با سرعت وحشتناک امور را می خواند و حقایق را با سرعت وحشتناک، کشف می کند و با دقت بسیار عالی تصمیم می گیرد. سؤال: یعنی انسان خود چیزی را می سازد که باعث نابودی او شود؟ جواب: بله بسیاری متوجه هستند ولی طمع آن ها نمی تواند مقاومت کند.» (۸)

نتیجه گیری: تأثیر هوش مصنوعی با توجه به در دسترس بودن همیشگی و آسان آن قابل انکار نیست. تلاش برای توسعه هوش مصنوعی هم به دلیل فواید بسیار زیاد مالی، حتمی است. دسترسی آن هم به مرور ساده تر خواهد شد. ولی برای تحت مدیریت گرفتن این هوش قدرتمند، باید هوشیار بود. خطرات هوش مصنوعی به دلیل مدیریت سود مدارانه آن، هرگز قابل انکار نیست؛ بنابراین مدیریتی جهانی و عادلانه و آگاه، برای مدیریت هوش مصنوعی لازم است.

منابع:

- 1- Kismet". MIT Artificial Intelligence Laboratory, Humanoid Robotics Group
- 2- Poole, David; Mackworth, Alan; Goebel, Randy Computational Intelligence: A Logical Approach. New York, NY, USA: Oxford University 1997
- 3- Legg, Shane; Hutter, Marcus (2007-06-25). "A Collection of Definitions of Intelligence" [1933, Nilsson, Nils J (1998). Artificial Intelligence: a new synthesis. San Francisco, Calif.: Morgan Kaufmann Publishers.]

سید احمد الحسن (علیه السلام):

خلفای خداوند پس از محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - خلیفه کامل خداوند جایگاه نبوت دارند؛ ولی آنان فرستادگانی از سوی محمد (صلی الله علیه و آله) هستند. فرستنده و پشتیبان آنان محمد (صلی الله علیه و آله) است.

(عقاید اسلام، مبحث استمرار خلافت الهی)



معرفی کتاب

«وصیت مقدس،

نوشتار بازدارنده از

گمراهی»



کینه توز را کور می کند. خدای متعال می فرماید:

(وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً مِنْهُمْ مِّنْ يَقُولُ أَيْكُمُ زَادَنَّهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَّادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ) (و هنگامی که سوره ای فرستاده می شود، بعضی از آن ها می گویند کدام یک از شما به واسطه این [آیه] ایمانش زیاد شده است؟ افرادی که ایمان آوردند، ایمانشان زیاد می شود و [به یکدیگر] بشارت می دهند * ولی افرادی که در دل هایشان بیماری است، این آیه باعث افزایش پلیدی آن ها می شود، و در حالی که کافرنند می میرند). (۲)

با چه امیدی، در برابر این کاخ بلند که از دیگران بی نیاز است ولی همه به او نیازمند هستند، سخن بگویم! فایده بهره گرفتن از تاریکی، آن هم در حضور خورشید تابان چیست؟!... از من خواسته شد که درباره مطالب جانبی و موضوعاتی که وصیت مقدس از آن ها بی نیاز است و صرفاً برای بستن دهان افرادی که از روی نادانی و دشمنی، به صحت سند وصیت طعنه می زنند و اشکال می گیرند،

شاید لازم باشد به اهمیت این کتاب اشاره ای داشته باشیم؛ کتابی که در بردارنده دو پاسخ از سید احمد الحسن علیه السلام، باقی مانده از نسل عترت پاک، است؛ و همچنین باید بر استواری علمی که هدایت از آن می جوشد و نور را از سرچشمه اش دریافت کرده است، تأکید نمود. این کتاب، اثری از آثار اهل بیت کریم و گوشه ای از دریای امامان آفریدگان است؛ کسانی که از ایشان چیزی جز آنچه مردمان را زنده کند و کج فهمی هایشان را از بین ببرد، صادر نمی شود؛ آن هم صرفاً از جهت **(وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ: نعمت پروردگارت را بازگو)** و شدت علاقه به هدایت حق طلب ها و تنبیه و یادآوری برای بی خبرها؛ و گرنه خورشید همیشه پاکیزه و روشن است، اگرچه خوبی هایش به قول معروف برای فرد بیمار، زشت بنماید. (۱)

در این کتاب، سید احمد الحسن علیه السلام از صدور و دلالت وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله با پاسخ هایی مختصر سخن گفته اند که آکنده از برهان ها و دلایل قطعی و پرتوهای روشن کننده ای است که راه مؤمنین را روشن و حسودان

سید احمد الحسن علیه السلام:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله رحمت در خلق است و اگر او در ذات الهی فانی شود، چیزی جز نعمت و خشم بر جای نمی ماند؛ زیرا نظر خداوند سبحان و متعال به سوی محمد صلی الله علیه و آله است.

(توحید، مبحث «بین خدای سبحان و وجه الله یا خدا در خلق»)



پوشیده نیست که موضوع روایت «وصیت» از نوع عقایدی است و به همین دلیل باید راه‌هایی را بیماییم که به واسطه آن عقاید ثابت می‌شود، نه راه‌هایی که برای حصول چنین اثباتی، ناتوان‌اند. پناه‌بردن به راه‌هایی که منجر به حصول قطع و یقین نمی‌شوند، طولانی‌نمودن مطلب بدون حاصل شدن هیچ فایده‌ای است و بحث را از نظر علمی، به بیراهه می‌کشاند. روایت وصیت، «متواتر معنوی» است و قرآینی دارد که قطعی‌الصدور بودن آن را از جانب پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ نتیجه می‌دهد؛ به عبارت دیگر: در خصوص روایت وصیت دو راه برای اثبات قطع و یقین، وجود دارد، که «تواتر» و «قراین صحت» هستند؛ به همین دلیل، وصیت، نیازی به صحت سند ندارد؛ چرا که بعد از رسیدن به قطعیت، جایی برای بحثی که به ظن منجر می‌شود، وجود ندارد؛ حتی بحث از ظن در این باره، چیزی جز نادانی و به بیراهه رفتن، نیست. بیان تفصیلی تواتر معنوی وصیت و قراین موجود آن، در این بحث مختصر نمی‌گنجد.

هرکس خواهان تحقیق در این زمینه است می‌تواند به کتاب‌های «وصیت و وصی احمد الحسن (ع)» و «دفاع از وصیت» و «یاری وصیت» و «چهل حدیث درباره مهدیین و فرزندان قائم» مراجعه نماید.

نتیجه نهایی:

روایت وصیت، به دلیل تواتر معنوی و دارا بودن تعدادی از قراین، به طور قطع از پیامبر محمد ﷺ صادر شده است (قطعی‌الصدور است)؛ مهم‌ترین قرینه‌ها، موافقت وصیت با قرآن کریم و سنت پاک پیامبر حضرت محمد ﷺ و اهل بیت پاکش (علیهم‌السلام) است؛ به همین دلیل، وصیت از جهت صحت و پاک شدن به واسطه علم رجال بی‌نیاز است؛ زیرا به واسطه خدا و پیامبرش و ائمه پاک (علیهم‌السلام)، نیکو و پاک شده است.

والحمد لله رب العالمین

شیخ ناظم العقیلی، گزیده‌ای از مقدمه کتاب «وصیت مقدس نوشتار بازدارنده از گمراهی»

منابع:

۱. اشاره به شعری عربی است. (مترجم)
۲. توبه، ۱۲۴ و ۱۲۵

سخن بگویم. [...]

باید به این نکته توجه نمود که برای این افراد (رجالیون) ثابت شده است که حتی اگر صحت سند روایتی را ثابت کنیم، به معنای قطعی‌الصدور بودن آن روایت نیست؛ بلکه حداکثر ثمره‌ای که سند صحیح دارد، رسیدن به ظن‌الصدور بودن آن روایت است که آن هم صرفاً در فقه (و احکام) به آن عمل می‌شود و نه در عقاید! حتی گاهی، با اینکه سند روایتی، صحیح است، به دلیل ناشناخته بودن متن یا اندک بودن آن روایت، به آن خبر یا روایت عمل نمی‌شود... بنابراین، مسئله صحت سند، مسئله اصلی در عقاید نیست؛ زیرا در عقاید، حصول علم یعنی حاصل شدن قطع و یقین، شرط است، و همان طور که بیان شد، این قطعیت به واسطه صحت سند، به دست نمی‌آید. برای حاصل شدن قطع و یقین، دو راه اصلی وجود دارد که عبارت‌اند از «تواتر» و «قراین صحت». «تواتر» خود به دو شاخه تقسیم می‌شود: تواتر لفظی و تواتر معنوی؛ که هر دوی این‌ها، باعث قطع و یقین به لفظ خبر یا معنای آن می‌شوند.



سید احمد الحسن (ع):

در حقیقت نبوت ارسالی از سوی خداوند، همان چیزی است که با محمد ﷺ به پایان رسیده است؛ و علت این ختم، بعثت خلیفه کامل خداوند، محمد ﷺ و رسیدن آفرینش به هدف خلقت است.

(عقاید اسلام، مبحث استمرار خلافت)

ماه محزون صفر

از حلول صفر اندوه به پا می‌خیزد
آه از آن شب که سقیفه غلمش برپا کرد
آه و صد آه ز پنجشنبه و بار غم آن
رکن اول چو بفتاد جهان تنگ آمد
از همین بار مصیبت که شد آغاز دریغ
میخِ ظلمت که سقیفه زده بر قامت دین
آه از این ماه که دارد همه اندوه و عزا
این همان ماه سیاهی است که شاهان بگرفت
هر سه از زهر حسد، کشته‌ی این دهر شدند
یکی آورده جگر در دلِ طشتِ پر خون
این چه رسمی‌ست که با آلِ عبا خلق کند؟
بعد طاها شده سیرت که جگر زهر زنند
همه غربت زده‌اند آل محمد به خدا
چون فدک برده عدوکل زمین گشته غریب
روزی اما غلّمی رقص‌کنان می‌آید
تا فدک گیرد و دارو شود آن پهلوی را
وقتِ پایان سقیفه است و علی پیروز است
اشک‌ها در غم هر رفته در آن، می‌ریزد
پای ویرانی اسلام، عُمر امضا کرد
که شد اسباب به هر غربت حجت به زمان
گویا کل زمین بعد نبی لنگ آمد
یک‌به‌یک آل نبی گشته همه کشته‌ی تیغ
بر سر سینه‌ی زهرا بنشست دختِ امین
مجتبی برده و این جنتِ فردوس، رضا
هم خدا برده و هم وجهی ایمان بگرفت
با چنین رفتنشان موجب این قهر شدند
آن یکی سخت به خود پیچد از این زهر فزون
هرچه بوده همگی جرم و جفا خلق کند
گرچه دم از تبعیث کوی هر شهر زنند
گرچه در خاک بقیع یاکه به طوس است جدا
در غریبی شده اسباب نبی بعد حبیب
نام مهدی به ضمیمه‌ی اذان می‌آید
بر زمین آورد او عاقبت آن مینو را
این مُسمّا شده، هم نام نبی پیروز است

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن علیه السلام ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.